

لیدا بربریانس

امانوئل ملیک اصلانیان — پیانیست و آهنگساز —

ترجمه: ادوارد هاروطونیانس



نام کتاب	: امانوئل ملیک اصلانیان، پیانیست و آهنگساز
مؤلف	: لیدا پریریانس
مترجم	: ادوارد هارو و طونیانس
صفحه آرابی و طراح جلد	: مدیا کاراپتیان
تیراژ	: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ	: پاییز ۱۴۰۲
لیتوگرافی و چاپ	: طهرانی
صحافی	: طهرانی
بها	:
شابک	: ISBN:978-600-5307-61-0 ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۰۷-۶۱-۰

مرکز پخش: انتشارات نائیری

تهران- خیابان استاد مطهری - خیابان کوه نور - کوچه دوم - پلاک ۱۸
واحد همکف تلفن: ۵- ۸۸۱۷۰۹۰۴ دورنگار: ۸۸۷۳۹۴۲۰



فهرست

۹ پیشگفتار
	بخش یکم
۱۱ درآمد
۱۴ تولد
۲۴ بازگشت به تبریز
۲۶ عزیمت به آلمان
۴۷ بازگشت به ایران
	بخش دوم
۵۳ امانوئل ملیک اصلانیان: پیانیست
۹۴ بازگشت به ریشه‌ها
۹۷ رسیتال‌های تهران
	بخش سوم
۱۳۷ امانوئل ملیک اصلانیان: آهنگساز
۱۳۷ ۱. آثار برای پیانو
۱۳۸ پوئم فانتاستیک (Poème fantastique)
۱۴۱ فانتزی (Fantasia)
۱۴۲ واریاسیون‌های رقص (Variazioni di danze)
۱۴۵ پروانه
۱۴۷ ۲. تنظیم آثار پیانویی برای ارکستر سمفونیک
۱۴۷ واریاسیون‌های رقص
۱۴۸ پروانه
۱۵۰ فانتزی
۱۵۰ ۳. آثار جدید برای ارکستر سمفونیک
۱۵۱ گلپانگ
۱۵۲ افسانه‌آفرینش
۱۵۵ گفت‌و شنود
۱۶۰ اوراتوریو (Oratorio)
۱۶۱ سپیده
۱۶۲ بورلسک (Burlesque)
۱۶۳ کنسرتانت با دو موومان (Two movements concertant)

۱۶۳ ۱. آندانتِه (Andante)
۱۶۴ ۲. مدراتو ریزولوتو-آلگرو (Moderato risoluto-allegro)
۱۶۴ سیکستت (Sextet)
 دیورتیمنتو برای ارکستر سازهای زهی
۱۶۶ (Divertimento for string orchestra)

بخش چهارم

۱۶۹ پایان آفرینندگی
۱۷۳ بازگشت به هنر اجرایی
۱۸۱ خلاصه مطالب
۱۸۳ وداع با زندگی
۱۹۳ سخن پایانی
۱۹۴ سال‌شمار زندگی و آثار امانوئل ملیک‌اصلاتیان

بخش پنجم

۱۹۷ مقاله‌ها
۱۹۸ عناصر مذکر و مؤنث در موسیقی
۲۱۰ فوگ در غرب، رقص در شرق

بخش ششم

۲۱۷ مصاحبه‌ها
۲۱۸ ۱. شاید خدا این کشتی را نجات دهد
۲۲۵ ۲. آهنگساز امانوئل ملیک‌اصلاتیان
۲۳۴ ۳. گفت‌وگویی با ملیک‌اصلاتیان
۲۴۱ ۴. آهنگساز و پیانیستی در مقیاس جهانی
۲۵۵ ۵. از «نقطه خورشید» به شستی‌های پیانو
۲۷۰ ۶. مصاحبه در بخش زبان ارمنی رادیو جمهوری اسلامی ایران

بخش هفتم

۲۷۷ نُت‌های آثار نوشته شده برای پیانو
۲۷۷ پوئم فانتاستیک (Poème fantastique)
۲۸۶ فانتازی (Fantasia)
۲۹۵ واریاسیون‌های رقص (Variazioni di danze)
۳۰۸ پروانه (Parvaneh)

۳۲۱ منابع پانوشت‌ها
-----	-----------------------

تولد

در آغاز قرن بیستم، خانواده چهار نفره استپان ملیک اصلاتیان در تبریز اقامت داشت. آودیس، پدر خانواده اهل قره باغ بود و به ماهدسی آودیس یا به گفته اطرافیان موخسی آودیس مشهور بود. این لقب را پس از زیارت اورشلیم به او داده بودند.^۸ آودیس مردی بلند قامت و با وقار و مورد احترام خلیفه ملیک تانگیان^۹ نیز بود.

عضو دیگر خانواده، هاسمیک خواهر استپان، دختری بود عاشق موسیقی. اما برادرش آرتم اغلب در خانه دیده نمی شد. آن زمان اوج مبارزه آزادی خواهانه در ارمنستان غربی بود و آرتم، که عضو حزب انقلابی دانشناکسوتیون^{۱۰} بود، در اجرای دستورات حزب، اسلحه جابجا می کرد. استپان با تیگرانوهی پطروسیان اهل زانگزور^{۱۱} ازدواج کرد و خانواده آنها پنج نفره شد. پدر تیگرانوهی در اردبیل سکونت داشت و در سمت رئیس بانک از احترام همگانی برخوردار بود.

سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ ش) برای تیگرانوهی با شادی و بحران آغاز شد. خانواده از کودکی که باید به دنیا می آمد باخبر شد. اما آن روزها خبرهای دهشتناکی از ارمنستان غربی می رسید. ارمنیان تبریز نیز، که شهر را در معرض خطر حمله ترکان عثمانی می دیدند، با یادآوری گذشته نزدیک احساس ناامنی و نگرانی

۸. مانند زیارت مسلمانان که به حج می روند و حاجی می شوند. م (به جز توضیحات مترجم که با حرف م مشخص شده، دیگر پانوشت ها از نویسنده کتاب است).

۹. اسقف اعظم نریس ملیک تانگیان (۱۸۶۶-۱۹۴۸): پیشوای دینی ارمنیان در حوزه خلیفه گری کل آذربایجان، مستقر در تبریز. م

۱۰. تأسیس ۱۸۹۰ م.

۱۱. منطقه جنوبی ارمنستان کنونی. م

می‌کردند. نگرانی استپان بیشتر بود. او از برادرش آرتم درباره کشتارهای ارمنیان خبرهای دهشت‌انگیزی می‌شنید. افراد خانواده استپان که در قره باغ اقامت داشتند، ترکها را به خوبی می‌شناختند. آنجا ارمنیان همواره در معرض حمله بودند، موخسی آودیس تعریف می‌کرد که مادرش برای دفاع از خود همیشه تفنگ به همراه داشت. همه این‌ها استپان را به فکر می‌انداخت. او تاجر خشکبار بود، بسیار سفر کرده بود و شهرهای گوناگون روسیه برایش آشنا بودند. به خصوص از روستوف که شهری بسیار پیشرفته بود و جامعه ارمنی سازمان‌یافته‌ای داشت بسیار خوشش می‌آمد. از این رو، برآن شد، ولو به طور موقت، خانواده را به آنجا منتقل کند، تا در شرایط آرام آن شهر، تیگرانوهی نخستین فرزند را به دنیا آورد. به این ترتیب، در سال ۱۹۱۵ خانواده استپان ملیک‌اصلانیان در شهر روستوف مستقر شد و در سیزدهم سپتامبر همان سال امانوئل، تنها فرزندشان، دیده به جهان گشود.

می‌گویند میان نام شخص و سرنوشت او وابستگی وجود دارد. اگر این گفته برای همه صادق نباشد، برای امانوئل ملیک‌اصلانیان به نظر مصداق دارد. در زبان ارمنی حرف ا به معنی خداوند است و امانوئل در زبان عبری «خدا با ماست» معنی می‌دهد. والدین ملیک‌اصلانیان فرزند خود را به این نام تعمید دادند، تا نامش مانند طلسم از او حفاظت کند. وقتی جامعه و خانواده در خطر است، انسان بیش از هر وقت به رحمت خداوندی امید می‌بندد. آری، زندگی بسیار تلخ و بی‌ترحم بود. مگر جلوی چشم استپان، برادرش آرتم، جوانی که زندگی را وقف ملت خود کرده بود، جوانی که هنوز ازدواج نکرده بود، در عرض یک روز از بین نرفت؟ زندگی پرخطر این رزمنده آزادیخواه در کوهستان‌های ارمنستان غربی او را به مالاریا مبتلا کرد و حمام سستی بخار، در جوانی به زندگی او پایان داد. از این رو، نوزاد را امانوئل خواندند، تا خدا همواره با او باشد و او را از خطرها در امان نگهدارد. بعدها خواهیم دید که این گمان دور از واقعیت نبود، زیرا خطر همواره در کمین امانوئل بود و تنها به طور معجزه‌آسایی به یاری خداوند جان به در می‌برد.

استپان با رسیدن به روستوف، همچنان که امور خانواده را رو به راه می‌کرد یک پیانوی رویال نیز خرید و این بی‌دلیل نبود. پدرش آودیس



مادر بزرگ پدری امانوئل

بازگشت به تبریز

در روستوف دادوستد را کد بود. استپان متحمل زیان‌های هنگفتی می‌شد. حکومت بلشویکی رفته رفته عرصه را تنگ‌تر می‌کرد، اما استپان نمی‌خواست تابعیت ایرانی‌اش را تغییر دهد. سرانجام روزی در پی مشاوره با افراد خانواده، به اتفاق تصمیم گرفتند به تبریز برگردند. سال ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ش) بود. برای بازگشت، فقط اثاثه سبک را برداشتند. همه چیز را در روستوف جا گذاشتند، خانه، اثاثه خانه و در شمار آنها، قالی‌ها، کریستال‌ها و همچنین خانه مجلل آستراخان را، بجز شیئی سنگین که هیچ‌کدام نمی‌توانستند از آن چشم‌پوشند و آن پیانوی سیاه رنگ رویال بود که همگی آن را دوست می‌داشتند. استپان تمامی دشواری‌ها را به جان خرید و توانست پیانوی سنگین رویال را از روستوف به تبریز انتقال دهد.

استپان فردی مبتکر و کاری بود و با شرایط تبریز هم به خوبی آشنایی داشت، بنا براین، در کوتاه مدت وضع اقتصادی خانواده را سروسامان بخشید. زندگی به روال عادی بازگشت. او امانوئل نه ساله را به مدرسه مختلط روسی گذاشت، که مدیر آن آقای رودلف بود و آقایان وارُس بابایان و آراکل درطوماسیان تدریس زبان ارمنی را بر عهده داشتند. موسیقی را هم فراموش نکرد. در آن سال‌ها در تبریز، دوشیزه سوفی آماتونی (۱۸۸۶-۱۹۴۵)، که دوره کنسرواتوار موسیقی لوزان سویس را در ۱۹۱۰ به پایان رسانیده بود، به عنوان مدرس پیانو شهرت بسیار داشت. او با شاگردان خود روابط خوبی برقرار می‌کرد و به خصوص در آنها عشق به موسیقی را می‌پروراند. اما نزد امانوئل این عشق ازلی بود. او شنوایی شگفت‌آوری داشت و نه تنها آهنگی

را که می‌شنید می‌توانست فوری بنوازد، که خود نیز آهنگ‌هایی می‌ساخت. روزی امانوئل در تمرین گروه موسیقی لئون گریگوریان^{۱۲} حاضر شده بود اما گروه نمی‌توانست شروع به تمرین کند، زیرا نوازندهٔ پیانو، که روس بود، حضور نداشت. یکی از حاضران که از استعداد امانوئل باخبر بود، به رهبر گروه پیشنهاد کرد از همکاری این نوجوان استفاده کند. امانوئل هم پذیرفت، فقط درخواست کرد، تا پیش از هر قطعه، اسامی نُت‌های آغاز و پایان را به او بگویند که برای نواختن ماهرانهٔ قطعه برایش کفایت می‌کرد. تمرین به پایان رسید. بجز پیانیست روس، که با تأخیر به تمرین آمده بود و در گوشه‌ای به حال قهر ایستاده و با تعجب شاهد مهارت امانوئل شده بود، دیگران همه اعجاب و تحسین خود را ابراز می‌کردند.

در دوازده سالگی امانوئل خواندن و نوشتن را به خوبی فرا گرفته بود. اکنون نوبت پدر بزرگش موخسی آودیس بود، تا دربارهٔ خدا و دین به او آموزش دهد. او هر یکشنبه و روزهای عید، دست نوه‌هایش ادوارد و امانوئل را می‌گرفت و با خود به کلیسا می‌برد، برایشان دربارهٔ روز مورد نظر سخن می‌گفت. البته برای نوه‌ها اسباب بازی هم می‌خرید، اما از آنها می‌خواست تا کتاب مقدس و انجیل را بخوانند و اسباب‌بازی‌ها را وقتی به آنها می‌داد که قطعاتی از کتاب مقدس را بدون اشتباه بازگو می‌کردند.



امانوئل نوجوان با مادرش تیگرانوهی

۱۲. لئون گریگوریان (۱۸۸۵-۱۹۵۷): موسیقیدان، آهنگساز و رهبر ارکستر، پدر روبن گریگوریان موسیقیدان مشهور. م

اندیشه‌هایی از امانوئل ملیک‌اصلانیان

- من نه با انگشت، که با انرژی مغز می‌نوازم.
- بخشی از تمرین‌های من در ذهن انجام می‌شود، نه روی پیانو.
- بداهه‌نوازی است که شخصیت موسیقایی ایجاد می‌کند.
- انسان باید بسیار بیاموزد، بسیار بداند، بعد فراموش کند و ارزش‌های تازه‌ای را به وجود آورد.
- مسابقات موسیقی به خصوص باید بین سالمندان برگزار شود تا معلوم شود هر یک به کجا رسیده است.
- شرق غریزه انسان است و غرب منطق اوست.
- من تعجب می‌کنم که شرق را جهان سوم می‌نامند. بودا، لائوتزه، مولانا و ناریکاتسی زاده شرق‌اند. معیار ترقی فقط تکنولوژی نیست. از نظر معنویت این غرب است که جهان سوم است.
- انسان شبیه درخت است. ریشه او غریزه‌هایش است. ریشه باید پنهان بماند. درخت از بین می‌رود اگر ریشه‌اش نمایان شود.
- مسیح را اغلب روی صلیب به تصویر می‌کشند که تصور کاملی از او به دست نمی‌دهد؛ باید رستاخیز او را تصویر کنند، عروج او را نشان دهند. مهم این است.
- بعضی از افراد مانند کرم زندگی می‌کنند و فراموش کرده‌اند که باید پروانه می‌شدند.
- همه آنچه زندگی ما را آسان‌تر می‌کنند روزی ما را زیر خود له خواهند کرد.

ISBN: 978-600-5307-61-0



استاد آنا نیری